سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 24

أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِینَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعینَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلینَ، حَبیبِ إلهِ العالَمینَ وَ خاتَمِ النَّبیّینَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبینَ، الهُداةِ المَهدیّینَ، سِیَّما مَوْلانا وَ سَیِّدِنا الإمامِ الْمُبینِ وَ الکَهْفِ الحَصینِ وَ غِیاثِ المُضْطَرِّ المُسْتَکینِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمینَ

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم و لعنه الله عليه اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

(و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون) [1]

در بحث امامت سه گوشه و سه شان و سه حاشیه داریم، یعنی سه بحث داریم.

یک بحث از نظر عقل که آیا حجت لازم است یا لازم نیست؟

این یک بحث است.

یک بحث از نظر نقل، کتاب و سنت درباره امامت و پیشوایی امت چه می‌فرماید؟

یک بحث هم اخیرا در انطباق موضوع عقلی با آن‌چه که مذهب شیعه جعفری اثنی عشری است.

من هروقت وارد این بحث می‌شوم، یکسال ماه مبارک رمضان در مسجد مروی از اول تا به آخر ماه، به استثنای دو روز، روز نوزده و بیست و یک، تمام راجع به امام زمان صحبت کردم. و از آن‌جایی که خیلی هم تنبل هستم، بیست و هشت نوار داشتند اما هیچ یک را خودم نداریم، نفهمیدم چطور رفت.

آن‌جا بحث عقلی را مقدم بر بحث نقلی می‌داشتم. ولی امروز فکر کردم مصلحت در این مجمع و مجلس این است که من بحث نقلی را اول مقدم بدارم.

حکمتش چیست؟

حکمت آن گفتنی نیست. لهذا وارد بحث نقلی می‌شوم. طرف حرف من کسانی هستند که معتقد به قرآن و به حقانیت پیامبر خاتم هستند. با این‌ها دارم حرف می‌زنم، با برادران سنی خودمان، حنفی، شافعی، حنبلی، مالکی، با این چهار فرقه داریم حرف می‌زنیم. آن‌ها قرآن را قبول دارند که کتاب خدا است و فرمایشات پیامبر را هم قبول دارند. ابتدای حرف من با آن‌ها این است. یک حدیثی از وجود مبارک خاتم الانبیاء ابوالقاسم محمد9 نقل شده است که مورد اتفاق بزرگان عامه و خاصه بوده است. شیعیان به حد توافر نه تواتر، این حدیث را از پیامبر به طرق خودشان نقل کرده‌اند. بزرگان علمای عامه هم از طرق خودشان این حدیث را از پیامبر نقل کرده‌اند.

حدیث این است، پیامبر فرموده‌اند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه» [2] در بعضی احادیث هم هست که، «مات میته کفر و نفاق».

چون این‌جا چندین ضبط صوت، ده الی بیست تا است و من حافظه‌ام یاری نمی‌داد که مدارک این حدیث را از حفظ ضبط کنم و بگویم، یادداشت کوچکی برای مدارک این حدیث نوشته‌ام. به قدر یک ربع ساعت که وقت داشتم و الا مدارک این حدیث منحصر به این یادداشت‌های مختصر نیست. مدارک و ماخذهای دیگری هم دارد که من فرصت نداشتم و بعضی کتاب‌ها را نداشتم و بعضی کتاب‌ها هم بود اما تنبلی کردم تا از کتاب‌خانه بردارم وقتش هم نداشتم. چندتایی به قدر کفایت می‌گویم. البته در این ضبط‌ها ضبط می‌شود هرکس هم می‌خواهد یادداشت کند مانعی ندارد.

این را از قبل بگویم که من از دزدی بدم می‌آید. بدترین دزدی‌ها دزدی علمی است. پول شما را از جیبتان بدزدند و ببرند خرج کنند بد است و در اسلام حکمش قطع ید است ولی در نظر بنده، بدتر از آن این است که من علم شما را به نام خودم تمام کنم. شما زحمت کشیده‌اید مطالبی از این‌طرف و آن‌طرف جمع کرده‌اید، بنده بیایم از این محصول شما بردارم و به اسم خودم پخش کنم، یعنی من این مدارک را بدست آورده‌ام. این دزدی است. و بدترین دزدی‌ها است. آدم کتابی بنویسد زحمت را دیگری کشیده است، بعد شخص دیگری برود محصول او را بردارد به اسم خودش تمام کند. من در عمرم هیچ از این دزدی‌ها نکرده‌ام. خدا بر علو درجات و مقامات مرحوم مبرور علامه امینی مرحوم آحاج میزرا عبدالحسین امینی صاحب کتاب الغدیر بیافزاید.

به گردن شیعه حق دارد. خدمت کرده است زحمت کشیده است آبرو به شیعه داده است. یازده جلد الغدیر مذهب شیعه را احیا کرد. خدا کند آن دوازده جلد دیگرش هم طبع شود آن‌وقت نور علی نور

است. آن بزرگوار خیلی زحمت کشیده است. جانش را بر این کتاب گذاشته و مذهب شیعه را زنده کرده است.

خدایا به حرمت امیرالمومنین7 از دربار ولای علی7 طبق‌های انوار را به روح مطهر این بزرگوار برسان.

ایشان در جلد دهم کتاب الغدیر در صفحه سیصد و پنجاه و نه، یک مقدار از مدارک این حدیث را که خودشان با چشم خود دیده‌اند ذکر کرده‌اند. ایشان دزد نبود. ایشان چوب‌انداز حرف نمی‌زد. ایشان محققانه مدارک را با چشم خود می‌دید و سپس در کتاب الغدیر می‌نوشت. کتاب الغدیر علاوه بر این‌که روایات بسیاری را در ابواب مختلف از کتب اهل سنت و جماعت جمع کرده است، مزیت دیگری دارد و آن حکم ضبطش است. صفحه و محل چاپ کتابی که حدیث در آن نقل شده است ایشان ذکر می‌کند و این خیلی به کتاب قیمت می‌دهد.

اهل سنت چهار تا رییس دارد: محمد بن ادریس شافعی، امام احمد رییس حنبلی‌ها است، ابوحنیفه رییس حنفی‌ها است.

امام احمد رییس مذهب حنبلی‌ها است. که آن وهابی‌های خبیث، وهابی‌های نجس، وهابی‌های مشرک بالله که به نام توحید شرک را رواج می‌دهند، این‌ها تبعه امام احمد در فقه خود هستند.

امام احمد کتابی به نام مسند دارد. یعنی همه روایاتش سند متصل تا به دارد. جز صحلح سته است، شش کتاب سنی‌ها دارند که بعد از قرآن مرجع و ملجا آن‌ها است. یکی مسند امام احمد است. این مسند که چاپ کرده‌اند چند جلد دارد. در جلد چهارم، در صفحه نود و شش، این حدیث نقل شده است.

این یک مدرک.

حافظ هیتمی، یکی از بزرگان علمای اهل سنت و جماعت است. کتابی به نام «مجمع الزوائد» نوشته است. که چاپ شده است. این کتاب در چند جلد است. در جلد پنجم صفحه دویست و هجده این حدیث نقل شده است.

ببینید مرحوم امینی چطور زحمت کشیده است این احادیث را یکی بعد از دیگری بدست آورده است.

ابوداوود مسندی دارد که آن هم مثل همین صحاح سته است. در صفحه دویست و پنجاه و نه، از معاویه نقل شده است. حدیث از معاویه به آن‌طرف مرفوع است. به پیغمبر متصل است اما سندش متصل نیست. به عبارت علما معنعن نیست.

پیغمبر فرموده‌اند: «من مات بغیر امامه مات میته جاهلیه» هرکس بدون امام بمیرد، یعنی معتقد به امامت یک امام نباشد او مانند کفار است. مانند اهل جاهلیت، کفار بت پرست، به مانند آن‌ها مرده است. یعنی به محض خروج روح از بدن وارد جهنم می‌شود. و لو نماز بخواند، روزه‌گیر باشد حج بجا آورد، زکات هم بدهد، همه اعمال را بجا بیاورد اما چون معتقد به امامت امامی نیست مانند بت‌پرست‌های قبل از اسلام خواهد بود و بعد از مرگ جایش یک‌سره در جهنم است.

این یک حدیث.

مسلم نیشابوری یکی از بزرگان علمای محدثین اهل تکلم است و صحیح او جزو یکی از آن شش کتاب صحاح سته است. ایشان در جزء ششم صحیح خود در صفحه بیست ودو، حدیثی که الان برایتان خواهم خواند نقل می‌کنند.

بیهقی یکی از علما و محدثین بزرگ سنی‌ها است. کتابی به نام سنن نوشته است. این سنن بیهقی چند جزء دارد. در جزء هشتم آن، صفحه صد و پنجاه و شش این حدیث که خواهم خواند را نقل کرده است.

ابن کثیر یعنی بچه چند نفر، یکی از علمای بزرگ است. تفسیری نوشته‌اند که آن هم چند جزء دارد. در جزء اول صفحه پانصد و هفده آن حدیث را نقل کرده است.

هیتمی یکی از علمای بزرگ آن‌ها است. کتاب‌های بسیاری نوشته است. یکی از کتاب‌هایش مجمع الزوائد است. در جلد پنجم صفحه دویست و هجده این حدیث را نقل کرده است.

شاه ولی الله هم یکی از علمای اخیر آن‌ها است. کتابی به نام «ازاله الخفاء» نوشته است در جزء اول صفحه سوم این حدیث را نقل کرده است.

این‌ها مدارکی است برای حدیث دوم که مرحوم علامه امینی با چشم خود دیده‌اند.

حدیث دوم: قال9: «من مات و لیس فی عنقه بیعه مات میته الجاهلیه» هر که بمیرد و بر گردن او بیعتی از امامی نباشد، سرسپرده به امامی نباشد خلاصه، امام نداشته باشد، این مرد مانند بت پرست‌های قبل از اسلام از دنیا رفته است. یعنی کافر مرده است.

آیت الله العظمی آقای مرعشی نجفی اداء الله ظله العالی که در قم تشریف دارند و جزء مراجع هستند و اسم مبارکشان را همه شما شنیده‌اید. ایشان کتاب «احقاق الحق» را که برای قاضی نورالله شوشتری است که آن هم یک بمب هیدروژنی است برای شیعه علیه سنی‌ها. این کتاب را تجدید چاپ کردند و تعلیقاتی بر آن افزودند. کتاب چند جلد است.

خدا به حق پیامبر به همه علمای ما طول عمر دهد.

و هر کدامشان را در خدمت دینی که می‌فرمایند تایید بفرما.

این مرد با قلمش خیلی خدمت کرده و می‌کند. ایشان در جزء دوم «احقاق الحق» این مدارکی که می‌گویم نقل کرده است. ایشان هم با چشم خود کتاب را دیده‌اند و نقل کرده‌اند. این‌ها خیلی اهمیت دارد. حرف‌های من مانند فولاد پی‌ریزی می‌کند، مثل کوه پی‌ریزی مطلب می‌کند زیرا روی بخار معده نیست و از کتاب طریق البکاء و شعشعه الحسینیه و حمله حیدری و مختارنامه و از این خرت و پرت‌ها جمع آوری نکرده‌ام.

ایشان در جزء دوم کتاب «احقاق الحق» خود می‌فرمایند: حمیدی که یک از علمای بزرگ اهل سنت و جماعت است کتابی به نام «جمع بین الصحیحین» نوشته است. چاپ هم شده است.

این یکی.

علامه حسام الدین علی متقی یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت و جماعت است. کتابی به نام «کنزالعمال» نوشته است. این کتاب چند جزء است. جزء اول آن صفحه صد و هشتاد و شش در طبع حیدر آباد.

زیرا این نامردها در چاپ‌ها کتاب‌ها را زیر و رو می‌کنند. خیلی از چیزهایی که به نفع شیعه در کتبشان بوده است اخیرا آن‌ها را در چاپ جدید حذف کرده‌اند. خیانت آن‌ها از حد گذشته است. شما شنیدید دیروز یا پری‌روز راجع به دکتر حسین هیکل چه گفتم.

حمیدی در «جمع بین الصحیحین» علامه متقی در «کنز العمال» حدیث از پیامبر نقل کرده‌اند که پیغمبر فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه». هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد .

آن حدیث اول «من مات بغیر امام» بود.

حدیث دوم «من مات و لیس فی عنقه بیعه» بود.

حدیث سوم این است: هر کس بمیرد و نشناسد امام زمان خودش را مثل بت پرست‌های پیش از اسلام مرده است. یعنی کافر مرده است.

معطل نشوید. یعنی جدا شدن روح همان و وارد شدن به جهنم همان. اسلامش، شهادتینش، نماز و روزه او، حج و زکاتش، این‌ها تا دم گور به دردش می‌خورد. آن هم چه جور به درد خوردن؟

ریختن خونش حرام است. بدنش پاک است. ارث می‌برد و ارث از او می‌برید. دختر می‌توانید از او بگیرید و دختر به او بدهید. جان و مال او باید محفوظ باشد. این‌ها آثار اسلام او است. چون بیعت امام زمان بر عنقش نیست و عارف بر امام زمانش نیست و امام زمانش را نمی‌شناسد مردن همان و تشریف بردن به جهنم همان.

علامه امینی صاحب الغدیر رضوان الله علیه و سلام الله علیه در صفحه سیصد و شصت جزء دهم الغدیر نقل می‌کند: ملاصدرتفتازانی یکی از علمای بزرگ سنی‌ها است. وی صاحب کتاب «مطول» است.

که حالا طلبه‌ها از روی تنبلی این را ولش کرده‌اند به مختصر چسبیده‌اند. آقایان اهل علم! مقراض نکنید. نگذارید مقراض کنند. «مطول» کتاب پر فایده‌ای است. طول می‌کشد خوب بکشد. اگر کسی «مطول» را خوب بفهمد در مبحث الفاظ کفایه، مباحث الفاظ قوانین، مباحث الفاظ فصول مسلط می‌شود.

ملاصدر صاحب کتاب «مطول» است. یکی از علمای بزرگ سنی‌ها است. بر «مقاصد» شرحی نوشته است. «مقاصد» در کلام است. ایشان شرحی نوشته است، در شرح مقاصد که چاپ شده است. جلد دومش صفحه دویست و هفتاد و پنج. و باز همین ملاصدر تفتازانی بر عقاید شیخ عزیز نسفی که از عرفای سنت و جماعت است شرحی به نام «شرح عقاید نسفی» نوشته است. در هزار و سیصد و دو این کتاب طبع شده است. علامه امینی از ملاصدر در شرح مقاصد و شرح عقاید این حدیث را نقل می‌کند. پیامبر فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته جاهلیه». هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد کافر مرده است.

این‌ها ده مدرک از مدارک علمای عامه که من همین الان گفتم. گفتم که برخی کتاب‌هایشان را ندارم. فرصت هم نداشتم. سر آمدن خودم، ده دقیقه یک ربع مراجعه‌ای کردم این ده مدرک را پیدا کردم. آن هم نه برای خودم، که من دزدی نمی‌کنم، مرحوم امینی قدس الله سره و آیت الله مرعشی ادام الله ظله این دو بزرگوار با چشمان خود دیده و نقل کرده‌اند.

و اما شیعه بیش از پنجاه حدیث در این باره دارد که علامه مجلسی رضوان الله علیه و قدس الله سره در بحار نقل فرموده‌اند. هرکس می‌خواهد مراجعه به بحار کند.

خلاصه احادیث این شد:

پیغمبر فرموده‌اند: هر که بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد کافر مرده است. این حدیث به نقل شیعه و سنی متواتر می‌شود. یعنی اسناد سنی‌ها را و مدارکشان را با اسناد شیعه و مدارکشان روی هم بریزی، حدیث متواتر خواهد شد. تواتر معنوی پیدا می‌کند. حدیث متواتر، قطعی الصدور می‌شود و قطعی الدلاله بر مضمون می‌شود. این‌ها را اهل علم متوجه هستند که چه عرض کردم.

یعنی تالی تلو قرآن می‌شود و مثل قرآن می‌شود. همان‌طور که آیه قرآن را باید قبول کنیم چون قطعی الصدور است، حدیث متواتر را هم باید قبول کنیم چون به روی تواتر، قطعی الصدور می‌شود. ظنی الدلاله است قرآن هم ظنی الدلاله است، قرآن هم قطعی الدلاله که نیست.

این حدیث را آخوندهای سنی هم دیده‌اند. عده زیادی از آن‌ها حیران مانده‌اند، نه می‌توانند حدیث را انکار کنند و نه می‌دانند چه کار کنند. عده‌ای دامن به کمر زده‌اند برای این حدیث معنا پیدا کرده‌اند تا به واسطه آن، خود را از مذهب شیعه خلاص کنند. چه گفتند؟

گفتند که درست است که این حدیث از پیامبر است اما مراد از امام زمان می‌دانید چیست؟

بفرمایید قربانت بروم!

مراد پیامبر قرآن است. منظور پیغمبر این است که هر که بمیرد و قرآن را نشناسد کافر مرده است.

خودش را خلاص کرد.

بر ایشان اعتراضات قطعی وارد شده است که نه خود و نه دیگران نمی‌توانند جواب دهند.

به چه دلیل لفظ امام زمان مراد قرآن است؟

می‌گوید: چون در قرآن می‌فرماید: (و کل شیئ احصیناه فی امام مبین) [3] . آن امام مبین، قرآن است.

محل تامل است.

آن امام مبین امام علی ابن ابیطالب7 است.

چه کسی گفته است که قرآن است؟

در قرآن از قرآن به «کتاب مبین» تعبیر شده است (طسم تلک الایات القرآن و الکتاب المبین) [4] کتاب مبین تعبیر می‌کنند نه امام مبین. امام مبین بنا بر روایات ما شیعیان مراد امیرالمومنین7 است.

ثانیا پیامبر عرب است. ایشان نمی‌خواهند لغت بگویند و نمی‌خواهند که کلمات قلمبه سلمبه بگویند. ایشان که نمی‌خواهند امت را حیران کنند. خوب زبان داری یا رسول الله! بگو: «من مات ولم یعرف القرآن» چرا می‌گویی: « من مات و لم یعرف امام زمانه» بگو: «من مات ولم یعرف القرآن».

زبان دارد می‌توانند حرف بزند. از این‌که نگفته‌اند و گفته‌اند «امام زمانه» معلوم می‌شود غیر از قرآن مراد چیز دیگری است. «امام زمانه» هرکه بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد. معلوم می‌شود امام‌ها زیاد هستند و هر زمان، امامی را دارد. این دلیل بر این است که مراد قرآن نیست.

به علاوه قرآن را نشناسد یعنی چه؟ یعنی قرائت قرآن را نشناسد؟ بنابراین نُه عُشر مسلمان کافر هستند. چون قرائت قرآن بلد نیستند.

خدا به حق پیامبر خیر دهد و تایید کند آن دستگاهی را که دارند قرائت قرآن را در میان شیعه زیاد می‌کنند.

در ظرف این دو سه سال که این هیئت تعلیم قرآن از قم پیدا شده‌اند بیش از سیصد هزار جمعیت ایران قرآن‌خوان شده است. در طی سی، چهل روز، سی چهل درس می‌دهند و هر عوامی را قرآن‌خوان می‌کنند. چه کار بزرگی است و چه ثواب و اجر عظیمی دارد.

مراد از این‌که قرآن را نشناسد این است که قرائت آن را بلد نباشد؟ یا معنایش را بلد نباشد؟ هر کدام از این‌ها که باشد نُه عُشر مسلمانان دنیا کافر هستند چون نه معنای قرآن و نه لفظش را بلد نیستند.

این نیست آقا!

یک شخصیت خاصی است که به فرموده پیامبر بر ما واجب است هویت او را بشناسیم و پیروی او را بکنیم. او یک نفر هم نیست متعدد است. این قدم اول است.

فضلا درست توجه کنید.

قدم اول برای اثبات مذهب خودمان حدیث متواتر از پیامبر است که به سند های علمای سنت و جماعت و سندهای علمای شیعه از پیغمبر نقل شده است.

پیامبر به صراحت گفته‌اند: امت امام زمان‌ها دارد. امام زمان متعدد است چون می‌گوید: «امام زمانه». یکی نیست. شناسایی او بر ما واجب است. اگر بدون معرفت او و بدون بیعت او و بدون پیروی او بمیریم، به حکم حدیث قطعی پیامبر کافر مرده‌ایم.

قدم دوم:

این امام زمانی که پیامبر در این حدیث گفته‌اند و بعد از خودش مرجع و ملجا و پناهگاه امت قرار داده است به صریح گفته پیغمبر متعدد هستند و یکی نیستند به یک حدیث مسلم بین شیعه و سنی.

من احادیثی که در این باره نقل می‌کنم مانند فولاد می‌ماند. گفتم از شعشعه الحسینیه نقل نمی‌کنم.

این را به قول فوکولی‌ها داخل پرانتز یا به قول ما آخوندها بین الهلالین یا به قول بازاری‌ها گاز انبری بگویم.

بعد از مرگ پیامبر، امیرالمومنین7 با دو آب مشغول به غسل دادن پیامبر شد. یک آب غسل و دیگری آب اشک چشمش بود. از طرفی آب می‌ریخت و از طرف دیگر اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد. پیامبر بر سنگ مقتل افتاده‌اند و علی7 دارد با جانش بازی می‌کند. و بدن مرده پیغمبر را این‌طرف و آن‌طرف می‌کند آب می‌ریزد. لوطی‌ها در سقیفه جمع شدند بنای ریاست‌تراشی را گذاشتند.

می‌ترسم کلمه‌ای بگویم دوباره بغضم بگیرد از اصل مطلب دور شوم. من از این‌ها خیلی بدم می‌آید. سخت دشمن هستم با آن‌ها که وجدان نداشتند. بیست و سه سال جان کند، آقایی برای آن‌ها درست کرد، آن‌ها را هدایت کرد. حالا که مرده است بی‌پیرها برای غسلش نیامدند. برای کفن و تشییع جنازه‌اش نیامدند. آی بی‌حیاها! آی نمک به حرام‌ها! همسایه داشته باشیم که شش ماه با ما همسایه باشد وقتی بمیرد می‌گوییم حق همسایگی داشت، می‌رویم تشیع جنازه و نماز بر او می‌خوانیم. بی‌پیرها! بیست و سه سال برای شما جان کند. آن‌قدر حق نداشت که در کفن و دفن او حاضر شوید؟

الواط بازی بود. لوطی بازی بود. او بدنش آن‌جا افتاده است و آن‌ها آمده‌اند رییس درست کنند و خلیفه بتراشند. زیر بنیان روز غدیر را بزنند و منهدم کنند. خانه‌تان خراب باد.

ابتدا انصار آمدند، اوس و خزرج که رقابت چند ساله با هم داشتند با هم درافتادند. خبر به عمر رسید چه نشسته‌ای که انصار دارند رییس‌تراشی می‌کنند. عمر از جا بلند شد به همراه ابوبکر و چند نفر دیگر، هیئت کمیسیون جمهوری‌خواه عید غدیر که چهارده نفر بودند، ابوعبیده جراح، سعد

وقاص، طلحه، زبیر، عمر، ابوبکر، عثمان، هم قسم بودند تا ریشه علی7 را بر کنند خلافت را به دستگاه عموم آورند و حکومت ملت بر ملت درست کنند.

حکومت مردم بر مردم این حرف تازه نیست که در دهان بچه‌ها افتاده است از هزار و چهارصد سال پیش عمر و ابوبکر گفتند. هیئت جمهوری خواه که زیر حرف پیامبر زدند گفته است.

چه نشسته‌ای که انصار دارند رییس درست می‌کنند بلند شو برویم. ریش حنایی‌های حق به جانب سالوس، متظاهر، در سقیفه ریختند.

آهای انصار شما چه می‌گویید؟

انصار گفتند: ریاست حق ما است.

به چه مناسبت؟

ما به شما جا و ماوی دادیم. اگر ما نبودیم که کفار قریش مکه شما را کشته بودند. آمدید، ما این‌جا به شما جا دادیم قشون دادیم همراهی کردیم. در جنگ‌ها پیشروی کردید، ریاست و خلافت حق ما است.

این مطلب را علمای سنت و جماعت و علمای شیعه همه نوشته‌اند.

یک‌مرتبه خلیفه ثانیه رضی الله عنا جمیعا خدا از همه ما راضی باشد، این بزرگوار از جا بلند شد، نطقی دادند، به اصطلاح میتینگ دادند. نطقی فرمودند همه را کوباندند.

فرمودند: آهای انصار! آی مدنی‌ها! شما حقی به خلافت ندارید. حقی بر ریاست بعد از پیغمبر بر مسلمین ندارید. حق برای ما است.

به چه دلیل؟

شاهد عرض این‌جا است،

زیرا پیامبر فرمودند: «الائمه بعدی من قریش»

این حدیث دوم است این را هم ضبط کنید.

ائمه جمع امام است. امام مفرد است. ائمه یعنی امام‌ها.

حضرت خلیفه ثانی حضرت فاروق فرمودند: آهای مدنی‌ها شما حقی به خلافت ندارید، خلافت برای ما است، امامت برای ما است.

به چه دلیل؟

زیرا پیامبر فرموده‌اند: «الائمه بعدی من قریش». امام‌های بعد از من که پیشوای مسلمان هستند همه از قریش هستند و مدنی‌ها فرزندان نذر بن کنانه نیستند و قریشی نیستند. بچه‌های نذر بن کنانه عرب‌های مکه هستند و نه مدینه.

تا این کلام را گفت، آن‌ها فوری به زمین خوردند و گفتند: بله، پس هیچی.

حدیث را قبول داشتند که پیامبر گفته است امام‌های بعد از من از قریش هستند.

در این‌جا علما اجازه می‌دهند جمله‌ای مستدرکه، به قول ما آخوند ها، به قول شما فوکولی‌ها داخل پرانتز خدمت شما اهل علم عرض کنم.

آقایان علما! اهل جماعت و سنت می‌گویند: خلافت به مَشُورت امت است. مَشوِرت غلط است، قرآن هم می‌فرماید: (امرهم شوری بینهم) [5] خلافت به اجماع امت درست می‌شود. به شور و اجماع امت درست می‌شود. مربوط به پیامبر و نسل پیامبر نیست. به اصطلاح امروز حکومت ملت بر ملت است، نه حکومت استبدادی استقلالی که خدا معین کند یا پیامبر معین کند.

خوب عمو! کَل ملا قلی! اگر مطلب از این قرار است که خلافت مربوط به تعیین پیغمبر نیست، پس پیامبر چه حق دارد که بیان کند ائمه و خلفا باید از قریش باشند! به تو چه پیغمبر. هر چه امت معین کرد. شاید امت دلش بخواهد از غیر قریشی معین کند. حکومت ملت بر ملت است. ملت دلش می‌خواهد بزغاله‌ای را رییس جمهور کنند. چه حق داری!

پس معلوم می‌شود فرمایش برادران سنی ما که می‌گویند: حکومت ملت بر ملت و خلافت باید به اجماع امت باشد، یاوه و چرند است.

؟؟؟ 44:50 حکومت ملت بر ملت به اصطلاح امروزه ریاست جمهوری است یا حکومت استقلالی و منسوب من الله است، کدام‌یک؟ اگر حکومت جمهوری است پیامبر چه حقی دارد بگوید: «الائمه بعدی من قریش»

به تو چه، تو چه کاره‌ای که می‌گویی: ائمه بعد من باید از قریش باشند؟ ائمه بعد از تو، هر که را که رعیت مشخص کرد هست و لو یک بزی باشد.

از این‌که پیامبر خصوصیت قریشیت امام را معین می‌کند معلوم می‌شود آن امام زمانی که باید شناخته شود که هرکس نشناسد کافر مرده است او منسوب من الله است و دارای خصوصیاتی است و دارای شرایطی است.

یک شرط آن قریشی بودن است که پیغمبر تصریح کرده و عمر هم قبول کرده است. این‌جا است که سر گاو در خمره گیر می‌کند. این‌جا است که دم آقایان به تله گرفتار می‌شود. این‌جا است که همین جناب عمر با کله به زمین می‌خورد. زمین خوردن علمی.

عمر چه می‌گویی؟

اگر امر خلافت به شورا و به اجماع امت است پیامبر بی‌خود گفته است «الائمه بعدی من قریش». به تو چه یا رسول الله، تعیین خلافت و امامت با ملت است، آن‌ها هر که را بخواهند قریشی یا غیر قریشی انتخاب کنند. و اگر کلام پیغمبر و رای و نظر پیامبر دخالت دارد پس حکومت ملت بر ملت و ریاست جمهوری نیست، سلطنت الهیه است.

و آن سلطنت الهیه شرایط دارد. یک شرط آن قریشی بودن است. و آن امام زمانی که هر کس او را نشناسد خدا به بهشت نمی‌برد و به جهنم می‌اندازد، او باید قریشی باشد. و او یکی هم نیست. زیاد هستند چون پیامبر گفت: «الائمه بعدی من قریش» امام‌های بعد از من از قریش هستند.

یک حدیث شیرینی برای شما نقل می‌کنم، اما مفتی نیست، پول دارد، بعد از نقل هم نمی‌گیرم چون می‌ترسم در بروید، مزدش را قبل می‌گیرم.

این چرت‌شکنی بود که چرتی‌ها را بیدار کند. و آن مزد سه صلوات علی7 پسند است.

یکی از علمای بزرگ سنت و جماعت سمهودی است. او کتابی به نام «وفاء الوفاء فی اخبار المدینه المصطفی» نوشته است. تاریخ مدینه را نوشته است. دو جلد است. نویسنده ملای سنی است و کتاب در چاپخانه‌های سنی به چاپ رسیده است. شیعه که من باشم، خریدارش شدم و آن را در سنه بیست و یک خورشیدی که مشرف بیت الله شده بودم، خدا نصیب همه شما کند خریدم. سنی‌ها چاپ کرده‌اند و یک ملای بزرگ سنی هم نوشته است. در جلد اول جزء اول، یادم نیست باب بیست و پنج یا باب چندم آن، این حدیث را این ملای سنی به سند خودش نقل می‌کند. در جای دیگر هم دیده‌ام.

علامه مجلسی رضوان الله علیه هم در بحار به طرز دیگر از طرق شیعه نقل کرده‌اند. من دلم می‌خواهد همین را که این آخوند بزرگ سنی در کتاب خود نوشته و سنی‌ها آنرا چاپ کرده‌اند

بگویم. دیگر سند از این بهتر چیست؟ من امروز یک حدیث از شیعه نخواهم گفت. هر چه بگویم ازکتاب‌های مهم و قرص سنی‌ها است.

ایشان از جابر ابن عبد الله انصاری نقل می‌کنند.

جابر می‌گوید: روزی به اتفاق پیامبر برای گردش در نخلستان‌ها رفته بودیم.

گردش که بر ملا حرام نیست. بر آدم روحانی متدین که گردش و تفریح و استنشاق هواهای خوب حرام نیست. سر پل تجریش بلکه زیر پل تجریش خطرناک است.

زیر پل منزلی خطرناک است

جوان‌ها!

منزل لوطیان بی‌باک است

آن‌چه آن‌جا رود چه بن چاک است   دگر آن‌جا حساب‌ها پاک است

دگر آن‌جا مرو مگو سهل است

شب های شنبه، دیگر هیچ وقت سر پل تجریش نروید.

کسی‌که بالا نشسته از آن‌ها که پایین هستند کمتر نیست!

می‌گوید: با پیامبر در نخلستان مدینه به تفریح رفته بودیم. من و پیامبر و امیرالمومنین علی7 بودیم. دست علی بن ابی‌طالب7 در دستان پیغمبر بود. به باغ خرمایی رسیدیم. یک‌مرتبه صدایی از یکی از درخت‌های خرما بلند شد که من شنیدم و اگر کس دیگری هم آن‌جا حاضر می‌بود می‌شنید. صدایی فصیح و ملیح و روشن بود. درخت خرمایی به خواهر خود، به نخله دیگر، نخله مونث است لذا روایت داریم «اکرموا عمتکم النخله» [6] عمه خودتان نخله را، اکرام و احترام کنید.

یک درخت خرمایی با صدای بلند به درخت خرمای دیگر گفت:

«هذا محمد9 سید الانبیاء و هذا علی7 سید الاولیاء ابوالائمه الاطهار» یا الطاهرین. تردید از من است.

نخل گفت: این پیغمبر است که آقای انبیاء مرسلین است و دیگری علی7 است که آقای اولیای خدا است. هر که ولی خدا است، نوکر او است و او آقای او است، و پدر ائمه پاک است. ائمه طاهرین معصومین.

آن «الائمه القریش» که حضرت فاروق در سقیفه نقل فرمودند و مورد قبول انصار و مهاجر واقع شد، و به همین بمب هیدروژنی انصار کوبیده شدند و عقب رفتند، ریاست به دامن مهاجرین افتاد، بعد هم بین عمر و ابابکر تعارف شد، کان ارث پدرشان بود به هم تعارف می‌کردند، می‌گفت: شما بفرمایید دستتان را بدهید بیعت کنیم، دیگری می‌گفت: شما مرحمت کنید. مثل این‌که ملک مادرشان را به یکدیگر می‌بخشیدند که بالاخره گفتند: او ریش سفید بزرگ‌تر است و قدری هم ملایم‌تر است. او اولی‌تر است. دست به او دادند بعد از دو سال هم او را کشتند و بلندش کردند. من یقین دارم. بگذریم.

درخت هم، همان مطلبی را که عمر گفت به سند غیبی ملکوتی‌اش گفت: تکلم «انا الحق« یا «لا اله الا انا» از شجره طور بر موسی7 شد. تکلم «علیٌ علیَ الحق» بر حضرت خاتم از درخت خرما شد.

اهل دل! فهمیدید چه گفتم؟ فقرای مولا اگر گوشه و کنار مجلس هستید.

آن‌جا «لا اله الا انا» از شجره تکلم می‌شود به گوش موسی7 می‌رسد و اثبات وحدانیت خدا می‌کند. این‌جا از شجره اثبات ولایت علی7 و فرزندانش می‌شود و برای پیامبر خاتم تجلی شد.

جابر گفت رد شدیم. هفت الی هشت قدم که رفتیم درخت خرمای دیگری بلند گفت: «هذا محمد9 رسول الله و هذا علی7 سیف الله». آن پیامبر رسول خدا است و آن علی7 شمشیر خدا است.

سیف الله لقب علی7 است، آن را دزدیدند و بر خالد گذاشتند. خالد، سیف الله نبود، خنجر الله هم نبود، چاقو الله هم نبود. قلم تراش الله هم نبود، سوزن الله هم نبود.

حضرت امیر7 با این دو انگشت، گلویش را گرفت و فشرد تا خالد مسجد را ملوث کرد. اگر عباس7 عموی پیغمبر نبود عل7 ابن ابیطالب7 حساب خالد را تصفیه کرده بود. گلویش را گرفت آن‌قدر فشار داد تا نجاست ریخت و مسجد را نجس کرد. پهلوان آن‌ها!

ابوبکر به عباس7 گفت به داد برس. عباس7 گفت: عمو جان ولش کن. من خواهش می‌کنم ولش کن. به خواهش عباس7 رها کرد.

بنده خیلی به او ارادت ندارم، چه کار داری؟ بگذار سگی را از بین ببرد.

آن‌وقت او سیف الله شده است، او چاقو الله نیست و سوزن الله هم نیست. سیف الله علی7 است.

به تصدیق خدا و به تکلم و تجلی خدا از شجره خرما در نخلستان مدینه.

عشقم کشید شعری برای آقایم علی7 بخوانم.

دفتر ایجاد را تراز عنوان علی7 است به صورت آدمی سیرت رحمان علی7 است

به محکمات نوین صراط و میزان علی7 است به صدق دین نبی دلیل و برهان علی7 است

نوین به معنی قرآن است.

قربان خاک پای قنبرت بروم یا علی7.

که گر نه تصدیق وی، دین نشدی آشکار یگانه اصل غدیر خجسته است فرع کریم

قربان خاک پای قنبرت بروم یا علی7.

من غلامت را غلامم یا امیرالمومنین7.

به سر ام الکتاب اوست علی حکیم به برق تیغش شود کوه گران دل دو نیم

نیست فتی جز علی7 سیف نه چون ذوالفقار

لا فتی الا علی7 لا سیف الا ذوالفقار شاه مردان شیر یزدان قدرت پروردگار

ذکر جبرئیلی درویش‌ها است. وقتی می‌گویند صد و ده مرتبه بگویید این است.

لا فتی الا علی7 لا سیف الا ذوالفقار شاه مردان شیر یزدان قدرت پروردگار

گفت: هذا علی7 سیف الله.

پیغمبر بسیار مسرور شدند که دیدند درخت‌ها هم دارند این‌طور حرف می‌زنند. «یا علی7 سمه الصیحانی» گفت: علی7 اسم آن را خرمای صیحانی بگذار. بر ولایت تو صیحه زد، اقرار به امامت تو کرد و این‌که تو پدر ائمه هستی اقرار کرد.

آن «الائمه من قریش» که عمر گفت، پدر آن الائمه را درخت را گفت. علی7 پدر آن الائمه است. آن امام زمان‌هایی که پیغمبر فرمود: «من مات و لم یعرف امام زمانه» عمر تصدیق کرد که این‌ها زیاد هستند و یکی نیستند. درخت مبدا آن‌ها را معین کرد که مبدا آن امامان علی7 است.

تا به این‌جا مطلب دست شما سپرده تا فردا. فردا هم باز احادیث است به همین روش که گفتم. یک حدیث از شیعه نقل نمی‌کنم. هرچه نقل کنم از سنی‌ها آن هم از کتاب‌های معتبرشان نقل می‌کنم.

پس عصاره مطلب این شد که پیغمبر گفته است: باید امت امام زمانشان را بشناسند. معلوم می‌شود امام‌ها در زمان‌ها، مختلف هستند. عمر هم تصریح کرد و از پیغمبر نقل کرد که بله، امام‌های بعد

از پیغمبر یکی نیست، زیاد هستند و از قریش هم هستند. روایت زیاد دارم اما این روایت را از کتاب «وفاء الوفاء» گفتم. آن درخت هم معین کرد که پدر آن ائمه علی7 است. آن امام‌هایی که باید بشناسی که اگر نشناختیم و مردیم، کافر مرده‌ایم فرزندان علی ابن ابیطالب7 هستند.

خدایا آن فرزند دهمین را به زودی زود آشکار فرما.

ما را عارف به معارف و واقف به مواقف ولی عصر امام زمان7 بگردان.

کمی ذکر مصیبت بخوانم و دعایتان کنم.

«سبی اهلک ؟؟؟ 1:06:00 بالحدید».

اهل علم به ترجمه نیاز ندارند گریه کنند.

بچه‌های امام حسین7 شب عاشورا غذا نخوردند. شب عاشورا مجال غذا درست کردن نبود، با چه دلی با چه حالی. روز عاشورا هم غذا به معده بچه‌های امام حسین7 نرسید.

آب چی؟ خوراک چی؟

شب یازدهم هم که بی‌سامان!

یک مادربزرگی من داشتم، مادر پدرم بود، خدا رفتگان شما را رحمت کند او را هم بیامرزد. عجب تربیتی می‌کرد. روز عاشورا نمی‌گذاشت ما آب خنک بخوریم. خمره آبی داشتیم سر خمره را می‌بست. به مادرم می‌گفت: آب به بچه‌ها نده، بگذار تشنگی بکشند. بگذار چند مرتبه داد تشنگی بزنند بعد یک پیاله بده بخورند. ما را به حال می‌آورد.

عمده شب یازدهم بود، شب یازدهم نمی‌گذاشت رختخواب برای ما پهن کنند. ما روی تشک بخوابیم و لحاف روی خودمان بکشیم؟ بعضی سال‌ها یادم می‌آید نمی‌گذاشت فرش در حیاط پهن کنند. می‌گفت: بگذار بچه‌ها روی خاک بخوابند. امشب بچه‌های امام حسین7 روی خاک خوابیدند. امشب بچه‌های امام حسین7، پوشاک ندارند، خوراک ندارند.

من از همان تاریخ طفولیت این قضایا که یادم می‌آید منقلب می‌شوم، شب‌های یازدهم اغلب گریه می‌کنم و این را سعادت خودم می‌دانم.

بچه‌ها شب یازدهم نه خواب داشتند و نه خوراک داشتند و نه آب داشتند و نه پوشاک داشتند. آن‌وقت شما حساب کنید بچه‌ای که دو شب و یک روز است غذا نخورده است، حالا آن غم‌ها و الم‌ها و

مصیبت‌ها و برادرمردگی و پدرکشتگی این حرف‌ها سرجای خود، بچه‌ها را آورده‌اند و می‌خواهند سوار شتر کنند.

عبارت امام زمان در زیارت ناحیه را برای شما خواندنم: «و سجنوا بالحدید».

رفتند بازوی آن‌ها را به زنجیر بستند.

واویلا!

آن بچه‌های لاغر، گرسنه، طاقت زنجیر ندارند.

واویلا!

این بچه‌ها شروع به گریه می‌کردند.

در این کلمه همه باید گریه کنید.

این بچه‌ها شروع به گریه می‌کردند. زین العابدین7 می‌گوید: «کلما دمعت عین منا قرع راسه بالرعب» به محض این‌که اشک به چشم بچه‌ها می‌آمد این لامذهب‌های قسی القلب، از چپ و راست آن‌قدر نیزه بر سر آن‌ها می‌زدند.

وای،

به حق الامام الحسین المظلوم7 و به اهل بیته المظلومین:

با چشمان گریان و دل‌های بریان،

ده نوبت،

یا الله،

الهنا به مظلومیت اولاد ابی عبدالله7 و به اشک‌های چشم‌های بچه‌های یتیم امام حسین7 همین ساعت امر فرج امام زمان7 را اصلاح فرما.

ما را به زودی به دیدار و به نصرت این بزرگوار سرفراز فرما.

ما را در ظل ولای ولایش از هر خطری و از هر خطیی و از هر اشتباهی حفظ فرما.

قلب مطهر حضرت بقیه الله7 را از ما راضی فرما.

قلوب ما را از مهر و ولای این حضرت مملو و سرشار فرما.

نعمت ولایتش را به اولاد ما و اعقاب ما نسلا بعد نسل عطا بفرما.

در پناه امام زمان همه مسلمانان جهان را از شر کفار و ضر اشرار، خاصه یهود عنود و نصارای جهود حفظ فرما.

شر یهود و نصاری را به خودشان برگردان.

برادران مسلمان ما در هر نقطه روی زمین هستند، معزز و معظم و در امن و در امان و در عز و رفاه نگه بدار.

گرفتاری‌های عمومی و خصوصی را برطرف بفرما.

مشکلات را از همه شیعیان بلکه مسلمین دور گردان.

بیماران ما، سیما چند بیمار منظور عاجلا لباس عافیت بپوشان.

بیماری نافهمی را از ما دور گردان.

رفتگان ما را رحمت فرما.

موجودین ذوی الحقوق ما را طول عمر و عز کامل عطا فرما.

الهی به آبروی امام حسین7 و به آبروی امیرالمومنین7 گناهان ما را ببخش.

توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا آخر عمر طولانی به ما مرحمت بفرما.

حاجات مشروع برادران دینی که به زبان من نیامده است روا بفرما.

بالنبی و آله.توفیق تقوی و پرهیز از گناه تا آخر عمر طولانی به ما مرحمت بفرما.

حاجات مشروع برادران دینی که به زبان من نیامده است روا بفرما.

بالنبی و آله.